درنگی بر ایوان مدائن خاقانی

سید احمد پارسا

استادیار دانشگاه کردستان

چکیده

شکوه بر باد رفتهٔ ایوان مدائن از دیرباز تأثر روحی بینندگان این بنای تاریخی را به دنبال داشته است. خیام، بحتری، خاقانی، شیخ رضا طالبانی و معروف الرصافی از جمله کسانی هستند که حاصل تأثرات و انفعالات درونی خود را از مشاهدهٔ بازمانده‌های این بنای سترگ در سروده‌هایی نغز و پرمغز ارائه داده‌اند که در این میان سرودهٔ خاقانی به دلیل سادگی و روانی، فرم و محتوای اثر و موتیف تأثر برانگیز آن از اهمیت خاصی برخوردار است. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که آیا خاقانی ـ آن گونه که بسیاری از پژوهشگران معاصر پنداشته‌اند ـ این چامه را بر اساس حس میهن‌دوستی سروده یا بی‌اعتباری دنیا و عبرت گرفتن از آن عامل سرایش این چامه به شمار می‌رود. نتیجه نشان خواهد داد که با این پژوهش می‌توان به درک درست‌تری از این چامه دست یافت.

کلیدواژه‌ها: ایوان مدائن، خاقانی، بی‌اعتباری دنیا، ایران‌دوستی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۴ **تاریخ پذیرش: ۸۵/۱۲/۱۶**

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۴، شماره ۵۵، ۱۳۸۶

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

مقدمه

ایوان مدائن یا ایوان کسری در گذشته یکی از مشهورترین قرارگاه‌های شاهان ساسانی بود. واژهٔ مدائن در اصل جمع مدینه، به معنی شهر است. این واژه در زمان ساسانیان به هفت شهر «وه اردشیر»، «رومگان»، «درزنی ذان»، «ولاش آباد»، «اسپانسر»، «ماحوزا» و «تیسفون» ـ که بر کنار رود دجله قرار داشته‌اند ـ اطلاق می‌شده است و به علاقهٔ خاص و عام برای تیسفون پایتخت شاهان ساسانی به کار برده می‌شد. آن‌چه امروزه نام مدائن را بر سر زبان‌ها انداخته، ویرانه‌های بازمانده از آثار ساسانیان است. آثار بازمانده از این بنا که ایوان کسری، طاق کسری یا ایوان مدائن نامیده می‌شود، تأثر و شگفتی هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. دهخدا دلیل این حیرت و اعجاب را عظمت و شکوه اضلاع آن می‌داند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ایوان مدائن). اثر این شگفتی را در نوشته‌های بازدیدکنندگان خردمند و عبرت‌آموز نیز می‌توان مشاهده کرد. علی دشتی که در سال ۱۲۹۵ شمسی از این بنا دیدن کرد، سی و پنج سال بعد، از اثر آن بر روح خود سخن گفته و بر این باور بوده است که ایوان مدائن مانند یک قطعه موسیقی عمیق و غم‌انگیز، مدت‌ها او را مات و مبهوت و فارغ از دنیای خارج قرار داده بود (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۷۲). ایشان ایوان مدائن را چونان پادشاه اسیری به تصویر کشیده و آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

> «ایوان مدائن آن جا بود، شکسته و غبارآلود، با همهٔ عظمت و سربلندی، چونان پادشاه اسیری در سرزمین بیگانگان، عاری از شوکت و امتیازات شاهانه ایستاده بود. یادگار سربلندی و شکست بود. یادگار قرون گذشته، مظهر قدرت و افتخار و نشانه‌ای دردناک از قومیت فروریختهٔ ایران. هیچ وقت در مقابل هیچ بنای تاریخی دیگر، حتی کاخ مغرور خشایار شاه که به آتش کین از هم پاشید، این احساس مؤلم و این حالت بهت و اختناق به انسان دست نمی‌دهد» (همان).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

دیدن این ویرانه‌ها هر بینندهٔ ایرانی و غیرایرانی را متأثر کرده است. برخی از این تأثرات در آثار تعدادی از سرایندگان با چیره‌دستی تمام به خوبی نشان داده شده است. حکیم عمر خیام نیشابوری (م. ۵۱۷)، بحتری (۲۸٤-۲۰٦هـ ق)، خاقانی (۵۹۸-۵۲۰ هـ ق)، شیخ رضا طالبانی (۱۳۲۸-۱۲۵۳هـ ق) و معروف الرصافی (۱۹٤۵-۱۸۷۵م.) از جمله این افراد هستند که بررسی اثر آنان در پی می‌آید.

۱) شاعران و ایوان مدائن

۱-۱) خیام نیشابوری (متوفی۵۱۷ هـ ق)

اگر اظهار نظر مؤلف *اخبار العلما* را که هدایت در مورد یکی از رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری در کتاب *ترانه‌های خیام* خود بدان استناد کرده، بپذیریم، می‌توانیم خیام را اولین سراینده در زمینهٔ ایوان مدائن به شمار آوریم. بنا به اظهارات ایشان، ممکن است خیام رباعی زیر را در بارهٔ ایوان مدائن سروده باشد:

آن قصر که با چرخ همی زد پهلو — بر درگه او شهان نهادندی رو
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای — بنشسته همی گفت که کوکوکوکو

(هدایت، ۱۳۵٦: ٤٦)

۱-۲) بحتری(۲۸٤-۲۰٦هـ ق)

ابو عباده ولید ابن عبید الطائی معروف به بحتری قصیدهٔ سینیهٔ خود را با مطلع زیر در ٥٦ بیت دربارهٔ ایوان مدائن سروده است:

صُنتُ نَفسی عُما یُدَنِّسُ نفسی — و تَرَفّعتُ عن جدا کل جبسی

یعنی: خود را از آن‌چه نفسم را آلوده می‌سازد دور نگاه داشتم و از بخشش ناکسان برتری جستم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

شاعر در این چامه از بی‌مهری روزگار و از این‌که هم‌خوی فرومایگان و نابکاران است می‌نالد:

و کأن الزمان اصبح محمو لاً هواه مع الاخس الاخس

یعنی: گویی زمانه هم‌خوی بی‌خردان است، زیرا با پست‌ترین افراد سر سازش دارد (به کام آنان و برخلاف میل آزادگان است).

آن‌گاه از مناعت طبع خویش سخن به میان می‌آورد و برای رهایی از آلام و رنج‌ها مرکب خویش را به سوی مدائن می‌راند؛ اما در آن جا با دیدن مصیبت‌های واردشده بر این کاخ و مجسم کردن شکوه از دست رفتهٔ آن، گویی خود را فراموش می‌کند:

اَتَسلّی عن الحظوظ و آسی لمحل من آل ساسان درس

یعنی: با نگریستن به مکان فرسوده و درهم ریختهٔ ساسانیان اندکی از غم و اندوه خود را تسلی می‌دهم.

سپس به وصف عظمت پیشین کاخ می‌پردازد و در پایان از یاری ایرانیان و کمک آنان به پادشاه یمن در نبرد با حبشی‌ها سخن به میان می‌آورد.

۱-۳) خاقانی(۵۹۵-۵۲۰ هـ ق)

افضل‌الدین بدیل خاقانی، شاعر قرن ششم در بازگشت از دومین سفر حج خود، در سال ٥٦٩ پس از دیدن شکوه از دست رفتهٔ بنای تاریخی ایوان مدائن، چامه‌ای٤٢ بیتی در بحر هزج مثمن اخرب (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن) سرود. این چامه از شهرت زیادی برخوردار شد، یکی از دلایل این شهرت را می‌توان در سادگی و ساده‌فهمی آن نسبت به سایر چامه‌های او دانست؛ زیرا این سروده «تنها قصیدهٔ معروف اوست که عامهٔ مردم آشنا به ادب آن را می‌دانند. بلکه می‌توان گفت خاقانی با این قصیده[درمیان عامه] شناخته شده است» (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۷۲). این چامه با مخاطب قرار دادن دل عبرت‌بین و امر به نظر کردن و عبرت گرفتن آغاز شده، با جان‌بخشی به دجله،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

به گریستن آن و بریان شدن جگرش اشاره می‌کند. در ادامهٔ مطلب به گسسته شدن سلسلهٔ ایوان مدائن و برابری این ایوان با کوفه، به شکوه و عظمت پیشین آن و ناپایداری دنیا می‌پردازد:

خاقانی از این درگه دریوزهٔ عبرت کن　　تا از در تو زین پس دریوزه کند خاقان

(خاقانی، ۱۳۷۵: ٤٦٨)

۱-٤) شیخ رضا طالبانی(۱۹۱۰م. /۱۳۲۸هـ ق -۱۸۳۷م. /۱۲۵۳هـ ق)

یکی دیگر از سرایندگانی که به وصف این کاخ پرداخته، شیخ رضا طالبانی شاعر کُرد عراقی است. هرچند شیخ رضا بیشتر به عنوان شاعری هجوگو شناخته شده است اما دیوان او که به چهار زبان کردی، عربی، فارسی و ترکی سروده شده، آمیخته‌ای از هزل و هجو و جدّ است. ایشان در اشعار جدّ خود در تک بیتی پرمعنی ایوان مدائن را دهانی می‌داند که بی‌اعتباری دنیا را گوشزد می‌کند:

شکافی که بینی بر ایوان کسری　　دهانیست که گوید بقا نیست کس را

(طالبانی، ۲۰۰۰: ٤١٩)

۱-۵)معروف الرصافی (۱۹٤۵-۱۸۷۵م.)

سروده الرصافی درباره ایوان مدائن در واقع ترجمهٔ همان تک بیت شیخ رضا طالبانی است. شُکر مصطفی مصحح و شارح دیوان شیخ رضا طالبانی چگونگی این ترجمه را این‌گونه بیان کرده است:

«روزی در مجلس معروف الرصافی، شاعر عرب عراقی از این سرودهٔ شیخ رضا سخن به میان آمد. فتح‌الله اسعد که در آن مجلس حاضر بود، آن را برای رصافی ترجمه می‌کند. ایشان این بیت را بسیار می‌پسندد و روز بعد آن را این‌گونه به عربی برمی‌گرداند:

ان هذا الایوان ایوان کسری　　دکه الدهر بالخطوب و هده

و هو یحکی انفتاح ثغر نذیر　　صانع البقاءِ لله واحد»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

(همان)

۲) تجزیه و تحلیل

چامهٔ خاقانی بعد از او از شهرت زیادی برخوردار شد، ـ زیرا همان‌گونه که پیشتر اشاره شد ـ تنها چامهٔ معروف اوست که عامهٔ مردم آشنا به ادب آن را می‌دانند. برخی چون حسین دانش آن را تسدیس کرده‌اند و بسیاری در بارهٔ این چامه یا مقایسه آن با چامهٔ سینیهٔ بحتری مطالب نیکویی نگاشته‌اند. جواد شریعت، احمد ترجانی‌زاده، احمد مهدوی دامغانی، امیر محمود انوار، علیقلی محمودی بختیاری و مهدی ماحوزی از جملهٔ این افراد هستند. سادگی، روانی و تأثربرانگیزی این چامه موجب شده در بیشتر گزیده‌های خاقانی جای گیرد. *گزیده اشعار خاقانی* به کوشش سید ضیاءالدین سجادی (۱۳۷۰)، *گزیده اشعار خاقانی* به کوشش عباس ماهیار(۱۳۷۳)، *سراچهٔ آوا و رنگ* تألیف میرجلال‌الدین کزازی(۱۳۷٦)، *شعر خاقانی* تألیف جعفر مؤید شیرازی (۱۳۷۲)، *آتش اندر چنگ* تألیف مهدی ماحوزی (۱۳۷۷) و *مرثیه‌خوان مدائن* از محمدرضا برزگر خالقی و محمدحسین محمدی (۱۳۷۹) از مصادیق این مدعا به شمار می‌روند. شادروان علی‌اکبر دهخدا چنان دلباختهٔ این چامه بود که به دست‌اندرکاران *لغت‌نامه*اش کتباً سفارش کرده بود که همهٔ آن را در شرح حال خاقانی بیاورند (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۱۳).

حس میهن‌دوستی و عواطف ملی ایرانیان، پژوهشگران امروزی را تحت تأثیر قرار داده و موجب شده سرایش این چامه را تحت تأثیر عواطف ملی و حس میهن‌دوستی خاقانی تلقی کنند. دشتی گرچه در آغاز می‌نویسد: «خاقانی در برابر ایوان مدائن ایستاده و در روح حساس او طرح قصیده‌ای سراسر عبرت و تأثر نقش می‌بندد» (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۲)، اما در جای دیگر این تأثر را نه از سر عبرت بلکه از سر تأثر ناشی از انتقال این شوکت به بیگانگان می‌داند و چنین می‌نویسد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

«مشاهدهٔ این "بارگاه داد" که غریب و تنها در سرزمینی بیگانه افتاده و جاه و جلال و شوکت جهانگیر ایرانیان به ملتی بدوی منتقل شده است، روح خاقانی را متألم و متشنج ساخته و این قصیدهٔ عبرت‌زا از نوک خامه‌اش جاری گشته است» (همان: ۱۷۲). سجادی نیز یادآوری فرّ و شکوه دیرین ایران و بارگاه ساسانی را دلیل سرایش این چامه معرفی کرده است (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۸۱). جعفر مؤید شیرازی حال و هوای ویژهٔ این چامه را نتیجهٔ عواطف ملی و میهنی شاعر و ترکیب هنرمندانهٔ این عواطف همراه با اندوه فلسفی و بیدار جانی عارفانهٔ او می‌داند (۱۳۷۲: ۳۱۳). کزازی نیز ایران‌گرایی را یکی از زمینه‌های سخن ایشان معرفی کرده، بر این باور است: «ایران‌گرایی خاقانی در چامهٔ ایوان مدائن که از آتش‌خیزترین و جان‌آویزترین چامه‌های اوست، باز تافته است» (۱۳٦۸: ۲۱٤). سجادی بر این باور است که «هرچند تعصب خاقانی در دین زیاد بود، گاهی نسبت به ایران و نژاد ایرانی نیز مهر می‌ورزید و از ترکتازی اعراب و ترکان اندوهناک گشته و اشعاری می‌سرود و قصیدهٔ ایوان مدائن و چند بیت دیگر شاهد این مدعاست، ولی باید دانست که از نوع افکار قصیدهٔ ایوان مدائن در دیوانش یافت نمی‌شود و آن قصیده منحصر به فرد است» (سجادی، ۱۳۵۷: سی).

ایشان در پاورقی به بیت زیر از چامه‌ای در مدح لیا لواشیر نیز استناد کرده است:

ملک عجم چو طعمهٔ ترکان اعجمی است　　عاقل کجا بساط تمنا بر افکند

(همان)

نگارندهٔ این مقاله بر این باور است که هر چند در این بیت به ملک عجم اشاره شده و از این‌که این ملک طعمهٔ ترکان گردیده، اظهار تأسف شده، به نظر می‌رسد این تأسف به خاطر فراهم نشدن بساط تمنا (رسیدن به آرزوها) باشد، اشاره به ترکان نیز به عنوان مانعی برای رسیدن به آرزوها ذکر شده، به‌ویژه که صفت اعجمی نیز ماهیت آنان را به خوبی نشان داده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

گروهی از پژوهشگران و اندیشمندان در این‌که دلیل سرایش این چامه ایران‌دوستی باشد، شک کرده و نظری متفاوت با نظرات ارائه شده اظهار داشته‌اند. حزین لاهیجی در قرن دوازدهم در پاسخ به سؤالات فردی در بارهٔ اشعار خاقانی، در بارهٔ چامهٔ ایوان مدائن چنین گفته است: «[خاقانی] این قصیده را در وصف مدائن که خانهٔ خسرو عادل انوشیروان بود، در عبرت و انتباه از خرابی آن فرموده [است]» (نقل از سروشیار، ۱۳٤۸: ۲٦۷). زرین‌کوب نیز ضمن اشاره به دل‌آزردگی خاقانی از شروان و ضمن اشاره به سفرهای ایشان، به سفر مکه و ایوان مدائن اشاره می‌کند و آن را «آیینهٔ فرو شکستهٔ عبرت‌ها» می‌نامد و در بارهٔ خاقانی می‌نویسد: «در عهد مقتفی خلیفهٔ عباسی به حجاز و عراق رفت. در بازگشت از این سفر بود که بر ایوان مدائن گذشت و مثل بحتری شاعر نام‌آور عرب در آن "آیینهٔ فرو شکسته عبرت‌ها" دید» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸:۱۷۱). گرچه از اظهارنظر دیگر ایشان اندکی بوی ایرانی‌گری به مشام می‌رسد، به‌ویژه آن‌جا که می‌نویسد: «خاقانی که اینک از نسب خویش شکایت نداشت و احساس حقارت نمی‌کرد خود را وارث این ویرانه‌ها می‌یافت. حامیان و ممدوحان او، پادشاهان شروان، هم در همین ایام احساسات ایرانی خود را زنده نگاه می‌داشتند و جشن‌های ایرانی را پاس می‌داشتند (زرین‌کوب، ۱۳۷۸:۱۵۰)، اما دوباره در سطور بعد، موضوع عبرت‌پذیری را پیش می‌کشد و می‌نویسد: «خاقانی به این قصر متروک با نظر عبرت نگریست. از فراز کنگره‌های فروریخته، ایوان را به زبان حال آواز داد و به گوش دل از آن آواز شنید. این بارگاه داد را می‌دید و ویرانی آن را مشاهده می‌کرد و با زبان دل از خود می‌پرسید، سرنوشت بارگاه عدل که این باشد، بارگاه ظلم که امروز اربابان قدرت می‌افرازند، چه خواهد بود» (همان). ترجانی‌زاده با اشاره به امکان تأثیرپذیری خاقانی از چامهٔ سینیهٔ بحتری هنگام سرودن چامهٔ ایوان مدائن، محرک، باعث، هدف و غایت سرایش هر دو چامه را بیان احساسات شاعرانه در مشاهدهٔ طاق کسری و تنبیه و اعتبار از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

انقلاب روزگار و وصف ایوان مدائن و شوکت و شکوه پادشاهان باستانی ایران می‌داند (ترجانی‌زاده، ۱۳۳۷: ۱۱۳). سپس می‌افزاید: «در قصیدهٔ خاقانی جنبهٔ تنبیه و اعتبار غلبه دارد» (همان). لحن کلام یان ریپکا، خاورشناس چک، در این زمینه صراحت بیشتری دارد؛ او معتقد است: «در این قصیده خاقانی احساسات میهنی و یا آمال ملت ایران را منعکس نساخته، بلکه به طور عادی اشک تحسر بر ناپایداری زمانه ریخته است (ریپکا به نقل از علیزاده، ۱۳۸۲: ۳۵). شادروان محمدتقی بهار نیز نظری صائب و واقع‌بینانه دربارهٔ این چامه ایراد کرده است. ایشان این چامه را نتیجهٔ تحریک حس زهد و فکر عبرت و تولید حالت تزهد می‌داند (بهار، ۱۳۷۱:۱۷۱). به نظر می‌رسد نظر این دسته از افراد، نظر درست‌تر یا درست‌ترین نظر در این زمینه باشد، زیرا: اولاً در زمان گذشته وطن به معنی امروزی مطرح نبوده است: «زیرا تلقی قدما از وطن به هیچ وجه همانند تلقی‌ای نیست که ما بعد از انقلاب کبیر فرانسه از وطن داریم. وطن برای مسلمانان یا دهی و شهری بوده که در آن متولد شده بودند یا همهٔ عالم اسلامی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳٦).

ثانیاً ایرانیان در گذشته بیش از هر چیز به دین اهمیت می‌دادند. نژاد، زبان، ملیت و مسائلی از این قبیل امتیازی محسوب نمی‌شد یا در درجهٔ چندم اهمیت قرار داشت. اجتماع گروه‌های مختلف غازی با تنوع نژادی، زبانی و امثال آن در اران و گنجه در مرز ایران و ارمنستان یا شرکت غازیان با ملیت‌های گوناگون در لشکر محمود غزنوی حاکی از این امر است. مخالفت شعوبیه نیز با اعراب در آغاز نه در موافقت ملیت ایرانی یا مخالفت با نژاد عرب، بلکه به دلیل سوء استفادهٔ آنان از دین و مذهب و رفتار منافی با دین این افراد بود. وجه تسمیهٔ شعوبیه بر اساس آیه شریفه *قرآن کریم* ۱۳ سورهٔ حجرات نیز، خود بیانگر این مطلب است. بهار، به خوبی به این امر واقف بوده است؛ زیرا چنین اظهارنظر کرده است: «درآن روزگار شعرا و حکما وابستهٔ خیالات دینی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

اسلامی بوده‌اند و اسلام نیز هیچ وقت دارای وطن نبوده و هر جا اسلام می‌گذشته آن‌جا را وطن اسلام نام می‌داده‌اند و یا دلباختهٔ حقیقت و مستغرق عالم تصوف و عرفان یا حکمت و فلسفه بوده و باز وطنی از برای حقیقت و علم قائل نبوده‌اند.

این وطن مصر و عراق و شام نیست　　این وطن شهری است کان را نام نیست»

(بهار، ۱۳۷۱: ۱۷۲)

ثالثاً ابیات این چامه سراسر بر پند و اندرز اشاره می‌کند. این مطلب از مطلع آن شروع شده و بر همهٔ چامه سایه انداخته است:

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان　　ایوان مدائن را آیینهٔ عبرت دان

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۵۸)

یا در میانهٔ آن، هنگامی که از ایوان مدائن سخن به میان می‌آورد، چنین می‌گوید:

دندانهٔ هر قصری پندی دهدت نو نو　　پند سر دندانه بشنو ز بن دندان

(همان)

زمانی هم که از عظمت کاخ، سفرهٔ خسروپرویز و میوه‌های زرین آن سخن به میان می‌آورد، باز هم تأکید او بر ناپایداری دنیاست؛ زیرا بلافاصله می‌گوید:

پرویز کنون گم شد زان گم‌شده کمتر گو　　زرین تره کو بر خوان رو کم ترکو بر خوان

گفتی کجا رفتند آن تاجوران؟ اینک　　زایشان شکم خاک است آبستن جاویدان

(همان: ۳۵۹)

این مفهوم در بیتی که تخلص خاقانی را نیز در خود دارد، به چشم می‌خورد:

خاقانی از این درگه دریوزهٔ عبرت کن　　تا از در تو زین پس دریوزه کند خاقان

(همان، ۳۶۰)

خاقانی در چامهٔ «نهزةالارواح و نزهةالاشباح» نیز با مطلع:

شب‌روان در صبح صادق کعبهٔ جان دیده‌اند　　صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

با اشاره به ایوان مدائن با توصیف حاجیان هنگام گذشتن از این مکان، به یادآوری عدالت‌گستری آن می‌پردازد و تحیر حاجیان را از فنای کاخ و شکوه آن بیان می‌کند، تحیری که ناشی از بی‌وفایی زمانه است:

از تحیر گشته چون زنجیر پیچان کان زمان — بر در ایوان نه زنجیر و نه دربان دیده‌اند

تاج دارش رفته و دندانه‌های قصر شاه — بر سر دندانه‌های تاج گریان دیده‌اند

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۹۰)

رابعاً هجوم پیاپی اقوام بیگانه، همراه با تاراج و غارت آنان، ناامنی راه‌ها، وجود بیماری‌های واگیر و خطرناک و صدها مورد این‌چنینی امید به زندگی را کاهش داده و نوعی افسردگی و یأس و بدبینی و اندیشهٔ ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا را در اذهان به‌وجود آورده بود. این اندیشه در افراد آگاه و دانایانی که خاتمت کار را در نظر داشتند، به طریق اولی وجود داشت. حافظ دو قرن بعد چنین می‌گوید:

می خور که هر که آخر کار جهان بدید — از غم سبک برآمد و رطل گران گرفت

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۱۸)

بنابراین وقتی خاقانی می‌بیند کاخی با این‌همه عظمت و آن‌همه تجمل و زیور و زینت دنیایی از بین رفته و اینک خرابه‌ای بیش از آن باقی نمانده، بیش از پیش بی‌اعتباری دنیا را در می‌یابد.

خامساً اندیشهٔ بی‌اعتباری دنیا و پند گرفتن از آن در همهٔ سروده‌هایی که در بارهٔ ایوان مدائن سروده شده است، از خیام تا الرصافی به چشم می‌خورد: گروه استادان مؤلف کتاب *مجانی الحدیثه* نیز ضمن توضیح دلیل سرایش چامهٔ سینیهٔ بحتری چنین اشاره کرده‌اند: «فوصفه وصفاً حسیاً خیالیاً مشیراً الی تقلبات الایام و عبر الدهر» (لجنة من الاساتذه، ۱۹۶۸، ج۳: ۱۱۷)یعنی: او (بحتری) توصیفی حسی و خیالی از ایوان مدائن کرده و به دگرگونی‌های زمانه و پند گرفتن از آن اشاره کرده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

سادساً هرچند امروزه دیدن ویرانه‌های این‌چنینی یادآور عظمت ایرانیان باستان است، اما نباید با نگرش امروز به تبیین پدیده‌های گذشته پرداخت. بلکه لازم است هر مسئله‌ای باتوجه به اندیشهٔ رایج زمان خود مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

ایوان مدائن بازماندهٔ شکوه از دست رفتهٔ ایرانیان در زمان گذشته است و هر بینندهٔ آگاهی را به تفکر و تأمل وامی‌دارد. برخی از سرایندگان مانند خیام، بحتری، خاقانی، شیخ رضا طالبانی و معروف الرصافی شعرهایی در بارهٔ ایوان مدائن سروده‌اند. سرودهٔ خاقانی به دلیل برانگیختن تأثرات عاطفی، وزن و بحر متناسب، سادگی و روانی الفاظ و مسائلی از این قبیل توجه افراد را به خود جلب کرده است. شاید این موارد از جمله دلایل قرار دادن آن در بسیاری از گزیده‌های فراهم شده از *دیوان خاقانی* باشد. شهرت این چامه موجب شده پژوهشگران بسیاری در بارهٔ آن به اظهارنظر بپردازند. برخی از پژوهشگران معاصر با تعمیم اندیشهٔ میهن‌دوستی زمان حاضر به روزگاران گذشته، به تبیین درون‌مایهٔ این چامهٔ خاقانی پرداخته‌اند و سرایش آن را نتیجهٔ حس میهن‌دوستی و عواطف ملی خاقانی دانسته‌اند. در این میان برخی از پژوهشگران نیز با ارائهٔ دیدگاهی متفاوت، آن را نتیجهٔ بی‌اعتباری و ناپایداری دنیا دانسته و هدف خاقانی را عبرت گرفتن از دنیا معرفی کرده‌اند. به نظر می‌رسد دلایل زیر ترجیح نظر گروه دوم را بر دیگر پژوهشگران به خوبی می‌نمایاند:

۱. در گذشته مسئله‌ای به نام وطن با تعبیر امروزی وجود نداشت، بلکه وطن، همهٔ سرزمین‌های اسلامی بود.

۲. سراسر محتوای این چامه، مؤید تبلیغ ناپایداری دنیا و عبرت‌پذیری از آن است.

۳. موتیف سروده‌های دیگری نیز که در بارهٔ ایوان مدائن سروده شده، مؤید همین نظر است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

٤. هجوم پیاپی اقوام بیگانه، تاراج و غارت آنان، ناامنی راه‌ها، خشکسالی‌ها، وجود بیماری‌های واگیر و مواردی از این قبیل امید به زندگی را در آن دوران به شدت کاهش داده و موجب افسردگی، یأس و بدبینی و ایجاد اندیشهٔ ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا در اذهان شده بود، که چامهٔ ایوان مدائن خاقانی نیز در این راستا قابل توجیه است.

۵. با توجه به دلایل یادشده و مواردی از این دست، به نظر می‌رسد معرفی حس وطن‌دوستی و عواطف ملی به عنوان دلیل سرایش این چامه، ناشی از تعمیم تفکرات پژوهشگران امروزی به خاقانی بوده و انگیزهٔ خاقانی از سرودهٔ ایوان مدائن همان بیان بی‌اعتباری دنیا و پند گرفتن از آن بوده باشد.

منابع

برزگر خالقی، محمدرضا و محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۹). *مرثیه‌خوان مدائن*. (گزیده و شرح قصایدی از خاقانی). تهران: زوار.

بهار، محمدتقی. (۱۳۷۱). *بهار و ادب فارسی*. به کوشش محمد گلبن. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

ترجانی‌زاده، احمد. (۱۳۳۷). «تأثرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. شماره دوم. سال دهم.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). *دیوان حافظ*. تصحیح حسین الهی قمشه‌ای. تهران: سروش. چ چهارم.

خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۵۷). *دیوان خاقانی شروانی*. به کوشش سیدضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.

ـــــــــــــــــــــــــــــ. (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. ویراستهٔ میر جلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.

دشتی، علی. (۱۳۸۱). *خاقانی شاعر دیر آشنا*. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *دیدار با کعبهٔ جان*. تهران: سخن.

سجادی، سید ضیاءالدین. (۱۳۷۰). *گزیده اشعار خاقانی*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.

صفا، ذبیح الله. (۱۳٦۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوسی.

طالبانی، رضا. (۲۰۰۰م). *دیوان شیخ رضا طالبانی*. تصحیح و شرح شکر مصطفی. عراق: هه ولیر[اربیل].

ـــــــــــ (۲۰۰۳م). *دیوان شیخ رضا طالبانی*. تصحیح و شرح شیخ محمد خال. عراق. سلیمانیه: وزارت روشنفکری.

علیزاده، جمشید. (گردآورنده) (۱۳۸۲). *ساغری در میان سنگستان*. (زندگی، اندیشه و شعر خاقانی). تهران: مرکز.

کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۷٦). *سراچهٔ آوا و رنگ*. تهران: سمت.

ـــــــــــــــــــ (۱۳٦۸). *رخسار صبح*. تهران: مرکز.

لجنة من الاساتذه. (۱۹٦۸م). *المجانی الحدیثه*. ج۳. لبنان. بیروت: دارالمشرق.

ماحوزی، مهدی. (۱۳۷۷). *آتش اندر چنگ*. تهران: سخن.

ماهیار، عباس. (۱۳۷۳). *گزیده اشعار خاقانی*. تهران: قطره.

محمدی، محمد. (۱۳۷۰). *درس اللغة و الادب*. الجزءُالثانی(فی الشعر العربی الحدیث). تهران: مؤلف. الطبعه الثانیه.

مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۷۲). *شعر خاقانی*. شیراز: دانشگاه شیراز.

هدایت، صادق. (۱۳٥٦). *ترانه‌های خیام*. تهران: جاویدان.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.55.11.1]